

«من یک سرباز سرمایه‌داری نیستم. من یک انقلابی سوسیالیست هستم... من مخالف هر جنگی هستم به جز یکی». این سخنان را برنی سندرز در سال ۱۹۷۹ بیان کرد. البته این‌ها گفته‌های یوجین دبس (۱۸۵۵-۱۹۲۶) یکی از رهبران معروف کارگری ایالات متحده می‌باشند و سندرز جوان به یاد او در سال ۱۹۷۹ برنامه‌ای را نوشت و اجرا کرد. امروز هنوز می‌توان سیدی سندرز در باره دبس را خرید. دبس از انقلابیون سوسیالیست بود که پنج بار کاندید ریاست جمهوری شد. بار آخر، زمانی که به خاطر دعوت به شورش بر علیه جنگ اول جهانی و خدمت سربازی در زندان بسر می‌برد، از سلول زندان خود را کاندید ریاست جمهوری نمود و توانست تقریباً یک میلیون رأی بیاورد. امروز عده زیادی سندرز را با یوجین دبس مقایسه می‌کنند، در صورتی که دبس یک بلشویک دو اتشه، شجاع، صلح‌طلب اما طرفدار جنگ طبقاتی و انقلاب سرخ بود ولی امروز سندرز یک سوسیال‌دمکرات صلح‌طلب، شجاع، فرمیست و مخالف نابرابری اقتصادی است. اگرچه او همچنان معتقد به تحلیل طبقاتی است و امروز از معدود سیاستمدارانی است که نام سوسیالیسم را نه فقط در آمریکا بلکه در تمام جهان بر سر زبان‌ها انداخته است.

سال‌ها پیش اسلاوی ژیزک در مصاحبه‌ای در آمریکا عنوان کرد که همه مردم جهان و نه فقط آمریکاییان باید در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شرکت کنند. منظور وی بیش از هر چیز تأکید بر این نکته بود، از آنجا که امروز آمریکا تنها ابرقدرت جهان محسوب می‌شود، همه مردم دنیا کم و بیش از سیاست‌های آمریکا متأثر خواهند شد و از این رو بایستی در انتخاب ریاست‌جمهور ایالات متحده نیز نقشی داشته باشند. قطعاً ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه، خصوصاً با توجه به شرایط جنگی منطقه بشدت متأثر از سیاست‌های ریاست‌جمهور آینده آمریکا خواهند گشت. این درست است که مشی کلان سیاست خارجی آمریکا کم و بیش ثابت است، اما در بعضی مناطق تغییرات اندکی در سیاست خارجی آمریکا می‌تواند تأثیرات بزرگتری داشته باشند. این امر به‌خصوص با توجه به پیشرفت‌های دونالد ترامپ در انتخابات کنونی بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد.

اما وظیفه نیروی چپ آمریکا در این انتخابات چیست؟ آیا چپگرایان باید از کمپین سندرز حمایت کنند یا اینکه برای حزب سبز مبارزه کنند؟ و مسأله مهم‌تر در مرحله نهایی انتخابات باید چه سیاستی را پیش ببرند؟ تقریباً اکثر چپ‌گرایان آمریکا اعتقاد دارند که به خاطر سیستم انتخاباتی آمریکا، احتمال پیروزی سندرز در مقابل هیلاری کلینتون کم است. (مگر آنکه مخالفین هیلاری بتوانند اسنادی را افشا کنند که امکان دفاع از آن‌ها وجود نداشته باشد)، ولی بسیاری همچنان نه فقط در آمریکا بلکه در همه جهان هنوز چشم امید به پیروزی وی، هر چند شانس آن روز‌بروز کمتر می‌شود، دارند. هر پیروزی

سندرز در هر گوشه‌ای از امریکا، مایه دلگرمی همه چپگرایان جهان است.

بنا بر نظری، تا وقتی که سنדרز در صحنه وجود دارد، فشار طرفداران وی هیلاری کلینتون را بیشتر به سوی چپ سوق می‌دهد و عده‌ای امید دارند که شاید او بعدها اگر به قدرت رسید، شاید به قسمتی از وعده‌های خود، حتی آن‌هایی که تحت فشار کمپین سنדרز به وی تحمیل شده اند، وفادار باقی بماند. به عبارتی به مجرد خروج سنדרز از انتخابات، کلینتون به سرعت به سمت راست و سیاست سنتی مرکز خود باز خواهد گشت. یکی دیگر از مسائل مورد بحث در درون دموکرات‌ها نقش احتمالی سنדרز در دولت آینده، در صورت پیروزی کلینتون است.

از منظر چپگرایان، هر چه سنדרز طولانی‌تر در صحنه انتخاباتی امریکا باقی بماند، تبلیغ بیشتری به نفع ایده‌های مترقی برای حل مشکلات داخلی و خارجی امریکا صورت می‌گیرد و عده بیشتری به سوی ایده‌های رادیکال جلب می‌گردند و شاید چپ امریکا بتواند از این وضعیت به عنوان سکویی در جهت جلب نیروهای بیشتر به سمت خود استفاده کند و شرایط را برای یک ایجاد یک الترناتیو مستقل دائمی فراهم سازد. در چپ امریکا با توجه به پیشرفت‌های سنדרز، سیاست تسخیر حزب دموکرات از درون توسط چپ، نیز طرفداران بیشتری یافته است.

اما یکی از مجتمعتین مسائل این انتخابات، خط مشی چپ و دیگر نیروهای مترقی در مقابل مبارزه احتمالی انتخاباتی بین دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون می‌باشد. آیا وظیفه چپ در صورت وقوع چنین شرایطی دفاع از هیلاری کلینتون و تبلیغ به نفع وی می‌باشد؟ در اینجا دوباره موضوع کلاسیک انتخاب میان بد و بدتر، «شر کمتر»، مطرح می‌شود (البته عده‌ای در جناح چپ وجود دارند که از هیلاری کلینتون حتی در مقابل سنדרز حمایت می‌کنند). این موضوعی است که همیشه در مقابل چپگرایان در کشورهایی که نیروی ضعیفی هستند و یا وقتی که احتمال پیروزی نیروهای ماورا راست وجود دارد، از ایران گرفته تا برخی از کشورهای اروپایی، تا ایالات متحده، قرار دارد. در ایالات متحده از هم‌اکنون فشار زیادی بر روی چپگرایان به خاطر احتمال پیروزی ترامپ گذاشته شده است. از آنجا که در چپ امریکا تقریباً این توافق نظر وجود دارد که در صورت احتمال پیروزی یک نیروی فاشیستی بایستی از نیروهای معتدل‌تر حمایت نمود، بحث گسترده‌ای در میان چپگرایان و لیبرال‌ها در گرفته که آیا دونالد ترامپ را می‌توان فاشیست تلقی نمود یا نه؟ این بحث مسلماً تا انتخابات امریکا ادامه پیدا خواهد کرد.

در زیر مناظره چهار تن از چپگرایان ایالات متحده در مورد استراتژی و تاکتیک چپ در انتخابات کنونی را می‌توانید بخوانید. اگرچه این چهار تن نماینده همه نظرات چپ امریکا نیستند، اما این بحث

می‌تواند دریچه‌ای باشد به سوی بحث‌های موجود در چپ ایالات متحده که بسیار آموزنده هستند. مناظره در دسامبر سال گذشته صورت گرفت. شرکت‌کنندگان در این بحث و گفتگو، دنی کچ، از طرف سازمان بین‌المللی سوسیالیستی، باسکار سانکارا، سوسیالیست جوانی که با انتشار ژاکوبین توانسته است بخش گسترده‌ای از چپ ایالات متحده را پیرامون آن گرد آورد، گلوریا ماترا از حزب سبز و داستین گواستلا از سوسیالیست‌های دمکراتیک آمریکا شرکت دارند. قسمت پرسش و پاسخ و بخش بزرگی از گفتار پایانی این گفتگو به خاطر طولانی بودن متن حذف شده است. منظور از اسب‌دوانی در عنوان این مقاله، پیش‌بینی نتایج انتخابات و سرنوشت نامزدها در انتخابات می‌باشد.

یک توضیح: اگرچه در این مورد حتماً تاکنون زیاد خوانده‌اید، اما توضیحی در مورد وکلای متعهد و غیرمتعهد و نحوه انتخابات نامزد ریاست جمهوری از سوی دموکرات‌ها لازم است. در نظام انتخاباتی آمریکا مردم بطور مستقیم کاندیدهای خود را انتخاب نمی‌کنند بلکه نامزد ریاست جمهوری توسط رأی «وکلای انتخاباتی» تعیین می‌گردد. در حزب دموکرات وکلای انتخاباتی بر دو نوع هستند، «وکلای متعهد» و «وکلای غیر متعهد». وکلای متعهد بر اساس و متناسب با رأی مردم به یک کاندید ریاست جمهوری در هر ایالت و بر پایه جمعیت آن ایالت انتخاب می‌شوند. وکلای متعهد از قبل طرفداری خود را از یک کاندیدا اعلام کرده‌اند و بنا بر همین تعهد و متناسب با رأی مردم به «همایش ملی حزب دموکرات» می‌روند. در مقابل در انتخابات کنونی تقریباً ۷۱۷ وکیل غیرمتعهد که از نخبگان حزب دموکرات مانند فرمانداران، سناتورها و سران ایالتی هستند، بنا به سلیقه خود در همایش ملی حزب شرکت و رأی خواهند داد و به هیچ وجه نماینده رأی مردم نیستند. در همایش ملی حزب دموکرات امسال تقریباً ۴۷۶۸ نماینده شرکت می‌کنند که تقریباً ۷۱۷ نفر از وکلا غیر متعهد و ۴۰۶۱ متعهد هستند. کسی که بتواند حداقل ۲۳۸۵ رأی این نمایندگان را کسب نماید، نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری خواهد شد. در حقیقت نخبگان حزبی به خاطر نمایندگان غیرمتعهد می‌توانند تا حدی کنترل خود را در انتخاب نامزد ریاست جمهوری حفظ کنند.

سوسیالیست‌ها و اسب‌دوانی

نوشته: دنی کچ، باسکار سانکارا، گلوریا ماترا و داستین گواستلا

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۸۰۹۶

دنی کج

بسیار خوب، ما اینجا برای مناظره آمده‌ایم، اما بسیار خوب است که چیزهایی را که ما نباید بحث کنیم، چیزهایی را که همه ما توافق داریم، را معین کنیم. آیا کسی اینجا هست که متنفر از دونالد ترامپ باشد؟ آیا کسی اینجا هست که از تنظیم خانواده حمایت کند؟ آیا در اینجا کسی وجود دارد که فکر کند باید از همه پناهجویان به این کشور استقبال نمود؟

من این‌ها را برای یک تشویق آسان نمی‌گویم؛ ما باید این‌ها را بیاد داشته باشیم چرا که چند ماه دیگر عده زیادی وجود خواهند داشت که واقعاً به این‌ها نه خواهند گفت. چه تعدادی از شمایی که اینجا هستید مطمئناً از هیلاری کلینتون، حتی اگر او رسماً نامزد شود، حمایت نخواهید کرد؟ اگر شما در این دسته قرار دارید، من راجع به شما حرف می‌زنم، و من راجع به خودم حرف می‌زنم، چرا که ما چند ماه دیگر احتمالاً، متأسفانه، شاهد رقابت هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ یا یکی دیگر از جمهوری خواهان بدصفت خواهیم بود.

هیلاری کلینتون به خاطر پیام بهتر نسبت به برنی سندرز نامزدی دموکرات‌ها را کسب نمی‌کند، و یا این موضوع به خاطر این نیست که سیاست‌های سوسیال-دموکراتیک برنی سندرز به نحوی با زنان یا امریکائیان آفریقایی تبار ارتباط برقرار نمی‌کند، و یا همه چرندیاتی که هواداران هیلاری پخش می‌کنند. دلیل اینکه به احتمال زیاد هیلاری کلینتون نامزدی حزب را دریافت می‌کند این است که حزب دموکرات یک حزب دموکراتیک نیست، بلکه حزبی با نامی بسیار غلط‌انداز است که با انتخابات مقدماتی مبتنی بر پول، ارتباط با رسانه‌ها، ساخت و سازهای فریبکارانه مانند «وکلائی انتخاباتی غیرمتعهد»، که همین الان همه آن‌ها متعهد گشته‌اند از هیلاری کلینتون حمایت کنند، اداره می‌شود. چند ماه دیگر که ما احتمالاً ناظر رقابت هیلاری کلینتون و یکی از جمهوری‌هان نفرت‌انگیز هستیم و شما از هیلاری کلینتون پشتیبانی نخواهید کرد، شما متهم به حمایت از ترامپ خواهید گشت، زیرا این منطق شر کمتر است. شما متهم به آن خواهید شد که از تنظیم خانواده دفاع نمی‌کنید.

مهم نیست که شما یکی از افرادی هستید که دیشب در اعتراض به دونالد ترامپ در میدان کلمبو حضور داشتید، یا یکی از افرادی هستید که به سازماندهی این اعتراض کمک کردید. شما متهم به عدم توجه به عواقب ناشی از انتخاب دونالد ترامپ خواهید شد، و شما از طرف کسانی متهم خواهید گشت که تنها واکنششان به ترامپ این است که «اوه، ترامپ آدم وحشتناکی است، پول بیشتری برای کمپین من بفرستید»، یعنی تقریباً همان چیزی که هیلاری کلینتون، پس از بیست سال دوستی با دونالد ترامپ،

راجع وی می‌گوید.

و متأسفانه، در چند ماه آینده، برنی سندرز و بسیاری از سازمان‌دهندگان سطح بالای انتخاباتی وی به حامیان خود خواهند گفت که برای جلوگیری از پیروزی وحشتناک جمعوری‌خواهان از هیلاری کلینتون حمایت خواهند کرد. و فشار بر افرادی که فکر می‌کنند ما محتاج ساخت چیزی مستقل از آنچه که وجود دارد هستیم، بسیار زیاد خواهد گشت.

هر روز هزاران ایمیل از طرف سازمان‌های لیبرالی خواهد آمد که حاوی چیزهای وحشتناکی خواهد بود که دونالد ترامپ، تد کروزر، و یا مارکو رابینو گفته است. مقالات فراوانی توسط هر مجله لیبرالی نوشته خواهد شد، که چه‌گرایان را به خاطر عدم تطابق با کمپین هیلاری کلینتون به باد انتقاد گرفته و خواهند گفت که برای ما اخراج پناهجویان مهم نیست، زیرا ما از حزبی که بیشتر از هر کس دیگری در تاریخ، مردم را اخراج نموده است حمایت نمی‌کنیم.

آن‌ها خواهند گفت که برای ما پناهجویان اهمیتی ندارند، چرا که ما از وزیر امور خارجه در دولتی که بیش از هر زمان دیگری پس از پایان جنگ دوم جهانی، پناهنده بیشتری ایجاد کرده است، پشتیبانی نمی‌کنیم.

اجاره دهید یک ثانیه مکث کنم. چرا من این قدر راجع به هیلاری کلینتون صحبت می‌کنم، در حالی که ما اینجا برای بحث در مورد برنی سندرز جمع شده‌ایم؟ زیرا من تقلب می‌کنم - من می‌توانم تقلب کنم. نه، من واقعاً می‌خواهم لنز را کمی عقب ببرم برای اینکه راجع به آنچه که واقعاً احساس می‌کنم صحبت کنم.

اگر ما بتوانیم نه فقط به مرحله مقدماتی انتخابات بلکه به دوازده ماه آینده نظر بیاوریم، ما می‌توانیم چالش‌چپ در این کشور را معین کنیم، برای چپی که مستقل از کمپین هیلاری کلینتون و حزب دموکرات، که نسل اندر نسل با جذب نسل‌های جدید اتحادیه‌ها، جنبش‌های مردمی و کوشندگان و تبدیل آنان به مزدوران حزبی، کامیاب می‌گردد، می‌باشد. این تیبز از افراد که در نظرشان جنگ خاورمیانه در دوران جورج بوش جنایت جنگی محسوب می‌گشت، اما زمانی که او با ما آن را انجام می‌دهد، چیز زیادی برای گفتن ندارند.

این همان گرفتن جنبش‌ها و تبدیل آنان به گزاف‌گویان حزبی است. ما به چپی نیاز داریم که بسیار بهتر از این باشد. من افراد حاضر در اینجا را متهم به انجام چنین کاری نمی‌کنم، من فکر می‌کنم عاطفه‌ای وجود دارد که ما را به هم و مردم پیوند می‌دهد. بحث استراتژیک برای انجام چنین عملی در جریان است.

چالش تلاش برای ایجاد یک چپ مستقل در طی دوازده ماه آینده، به معنی چند چیز است: یکی از آن‌ها به این معنی است که در انتخابات ماه نوامبر مطمئن شویم که یک کار انتخاباتی مستقل وجود خواهد داشت، ما باید در مورد حزب سبز و مبارزات انتخاباتی جیل استاین صحبت کنیم.

اما این همچنین بدان معنی است که برای استقلال جنبش‌های اجتماعی خود بجنگیم و در خیابان‌ها باقی بمانیم، این برای مردم شیکاگو به معنی ادامه مبارزه برای بیرون کردن رام امانوئل از آنجا، به دلیل همدستی وی در قتل زنان و مردان سیاه و لاتین تبار توسط اداره پلیس، می‌باشد.

این همچنین به معنای ادامه تظاهرات علیه اسلام‌هراسی و برای پناهندگان، و کار و مبارزه درون آن‌ها، سازماندهی میتنگ‌ها برای اطمینان از پخش این پیام که همه چیز مربوط به ترامپ نیست، ترامپ وحشتناک است، اما مردمی که به این میتینگ‌ها می‌روند در مورد باراک اوباما و هیلاری کلینتون به عنوان وزیر امور خارجه، و نقشی که آنها در پایه‌گذاری اسلام‌هراسی بازی کرده‌اند، خواهند شنید.

مسئله‌ای که امشب در موردش بحث می‌کنیم این است که آیا کمپین برنی سندرز به تلاش برای ایجاد چپ کمک می‌کند و یا اینکه به آن صدمه می‌زند. من فکر می‌کنم آن به چند دلیل کمک نمی‌کند: اول، همان‌طور که قبلاً بطور ضمنی گفتم، با وجود همه موفقیت‌های تشویق‌کننده وسیعی که مبارزات انتخاباتی سندرز تاکنون به همراه داشته است، آن در حال ساختن چیزی است که در موقع انتخابات عمومی وجود نخواهد داشت. آن چیزی که مستقل و پایدار باشد، را نمی‌سازد.

و در مرحله دوم، هر چند برنی سندرز پیام بزرگی را در مورد نابرابری اقتصادی به مردم می‌رساند-و مردم را وادار به صحبت در مورد کلمه «س» می‌کند-اما من متأسفانه فکر می‌کنم که او به این ایده که می‌توان حزب دموکرات را از درون بدست گرفت، جان تازه‌ای می‌بخشد؛ این می‌تواند برای ما یک ابزار باشد. سپس این امید به کمپین هیلاری کلینتون منتقل خواهد شد. این آن چیزی است که باید ما با آن مخالفت کنیم.

من فکر می‌کنم که این قلب آن چیزی است که ما امشب نیاز به بحث در مورد آن داریم. این مربوط به ذات حزب دموکرات است، آیا آن می‌تواند مورد استفاده چپ قرار گیرد یا اینکه برعکس آن بطور اجتناب‌ناپذیر از ما استفاده می‌کند. و من فکر نمی‌کنم اینجا بحث بین خلوص و پاکی و عملگرایی باشد. من فکر می‌کنم چنین بحثی به یک استدلال پوشالی ختم خواهد گشت.

دلیلی که ما در سازمان بین‌المللی سوسیالیستی از کمپین برنی سندرز حمایت نمی‌کنیم در رابطه با خلوص و پاکی نیست، در رابطه با این نیست که او به اندازه کافی انقلابی نیست. ما تا زانو در کمپین رالف نادر در حزب سبز، کمپین‌های دیگری که سوسیالیست‌های انقلابی نیستند، بودیم اما ما

می‌خواهیم ساخت و ساز پایدار و دائمی، مستقل از سیستم دو حزبی‌مان بنا کنیم.

بیانید صادق باشیم: هیچکدام از طرف‌های این بحث عملگرا نیستند. ما هر دو طرف با مشکلات فوق‌العاده طولانی روبرو هستیم. در یک طرف، در طرف من، آخرین پیروزی حزب سوم در ۱۵۰ سال پیش بود که ابراهام لینکن در انتخابات حزب جمهوری‌خواه توانست برای جلوگیری از اشاعه برده‌داری پیروز شود. در طرف دیگر، آخرین باری که سوسیالیست‌ها وارد حزب دموکرات شدند و آن را به چپ سوق دادند بدون آنکه خود به راست نروند، هرگز اتفاق نیافتاده است.

بنابراین، اگر شما می‌خواهید عملگرا باشید، شما واقعاً نباید به هیچوجه سوسیالیست شوید، ما در طرح این وظیفه مشکل بزرگی داریم. اما نکته آخر، سؤال واقعاً مهمی را در مورد سندرز مطرح می‌سازد: آیا سندرز سوسیالیست بودن را واقع بینانه‌تر نمی‌سازد؟ آیا او سوسیالیسم را محبوب نمی‌سازد؟ و تا حدی من فکر می‌کنم که این کاملاً درست است. بخاطر بودن در سازمان بین‌المللی سوسیالیستی، من می‌دانم که به خاطر کمپین سندرز، مردم بیشتری می‌آیند و راجع به سوسیالیسم می‌پرسند.

اما ما باید صریح باشیم: آن واقعاً با سندرز شروع نشد. با رکود بزرگ و در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ بود که نظرخواهی‌ها طرفداری از آن در میان کثرت قابل توجهی از جوانان، امریکایی‌های افریقایی‌تبار، لاتین‌تبارها، را نشان دادند، که آن‌ها سوسیالیسم را بر سرمایه‌داری ترجیح می‌دهند.

سندرز به آن یک تجلی انتخاباتی داده است و تعداد افرادی را که باره سوسیالیسم صحبت می‌کنند، افزایش داده است. این عالی است. اما آن چیزی که در عرض پنج سال گذشته وجود داشته و تبلیغات انتخاباتی سندرز آن را واقعاً به جلو سوق نداده است دادن تعریف به سوسیالیسم، اینکه آن چه معنی می‌تواند دهد و سوسیالیست‌ها چگونه سازمان‌دهی می‌گردند، می‌باشد.

درواقع به نظر من خطر کمپین سندرز، به همان اندازه که فرصت می‌آفریند، این است که آن حزب دموکرات را به عنوان یک سازمان ممکن برای سوسیالیسم مطرح می‌سازد، و می‌گوید این شیوه‌ای است که ما خود را می‌توانیم سازماندهی کنیم. و این به نوبه خود سندرز را در مورد آنچه که می‌تواند در باره سوسیالیسم بگوید و یا احساسش را در آن مورد بیان کند، تحت فشار قرار می‌دهد.

در شش ماه گذشته او از نقطه منبع خود در مورد سوسیالیسم از یوجین دبس [رهبر سندیکایی آمریکا که در اوایل قرن گذشته پنج بار از طرف حزب سوسیالیست آمریکا کاندید ریاست جمهوری آمریکا شد. م] گرفته تا دانمارک و نیودیل تغییر موضع داده است. و من امیدوارم که آن به جیمی کارتر ختم نشود. فشاری وجود دارد تا سوسیالیسم را با آنچه که حزب دموکرات اجازه آن را می‌دهد، باید وفق داد و از نظر من این آن چیزی است که ما نمی‌خواهیم وقت‌مان را با آن تلف کنیم.

من خود را شریک آن احساسی می‌دانم که فکر می‌کنم بسیاری از حامیان سندرز دارند، «اه خدای من، این چنین لحظه‌ای هیجان‌انگیز است.» با وجود همه چیزهایی که در طی سال آینده چالش‌انگیز خواهد بود، با فشار عمومی و شر کمتر، من فکر می‌کنم که این یک فرصت باورنکردنی است و ما نمی‌خواهیم آن را بر باد دهیم. ما می‌خواهیم سوسیالیسم به معنی چیزی تعبیر شود و نه اینکه بخشی از همان حزبی باشد که حزب جنگ بر علیه ترور و اخراج پناهندگان است.

باسکار سانکارا

برخی از شما شنیده‌اید که من راجع این موضوع صحبت کرده‌ام. من قصد ندارم چیزی اضافه‌تر بگویم، برای همین من سخنرانی اصلی‌ام [منظور سخنرانی قبلی باسکار که متن آن در سایت ژاکوبین است. م] را گرفتم و اضافی‌هایش را دور ریختم. دیگر جک بد، بازی با کلمات، حکایت‌های دوران کودکی وجود ندارد؛ فقط نکات اصلی.

من از برنی سندرز پشتیبانی می‌کنم و فکر می‌کنم شما نیز باید چنین کنید. اما به من اجازه دهید که من توجه خود را معطوف به یارانم که حامی برنی سندرز هستند نموده و بطور خیلی کوتاه توضیح دهم به چه روشی ما نباید از سندرز حمایت کنیم.

هدف ما دگرگونی حزب دموکرات یا تلاش برای یافتن بلوک‌های جدید در آن و تعدیل پایه خود نیست. ما باید تشخیص دهیم که حتی اگر به دقت کارگرانی که رأی می‌دهند - و بسیاری از آنان به دلیل خوبی خانه می‌مانند زیرا وقتی رأی می‌دهند، تغییر زیادی نمی‌بینند - را بسنجیم، و اینکه آنها عمدتاً به حزب دموکرات رأی خواهند داد را در نظر گیریم، اما این به تنهایی استدلالی برای دگرگونی و تعدیل نیست. دخالت آنان در حزب منفعلانه است. حزب دموکرات از نظر ساختاری حزب سرمایه است. آن در جهت تضعیف توانایی مبارزه کارگران عمل می‌کند. هر برنامه موفقی - چه انقلابی، چه خوب و چه اصلاح‌طلب، مانند برنامه خودم - نیاز به آگاهی سیاسی و بسیج طبقه کارگر دارد.

و همچنین باید بگویم که شیوه‌ای وجود دارد که در آن فرد با کمپین سندرز می‌تواند مخالفت نکند، حتی اگر آن را مورد انتقاد قرار دهد. من فکر می‌کنم که دنی و دیگران در سازمان بین‌المللی سوسیالیستی این را به درستی انجام می‌دهند.

دنی خط به خط با برنامه سندرز مخالفت نکرد. او در مورد جوهر حزب دموکرات استدلال ساختاری نمود و او تصدیق نمود که مثلاً برنامه سندرز در مقایسه با برنامه رالف نادر در سال ۲۰۰۰ پیشرفته‌تر است. بنابراین اگر شما با سندرز مخالفت کنید، من فکر می‌کنم آن باید بر پایه ساختاری استوار باشد.

اما اگر من تمایل مشترکی با اکثر افراد حاضر در اینجا در مورد استقلال سیاسی طبقه کارگر، اقدام مستقیم مبارزه در خارج از سیاست انتخاباتی، اقدام اعضای ساده جنبش کارگری، دفاع از جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک پایین به بالا دارم، پس چرا از برنی سندرز پشتیبانی می‌کنم؟ خوب، من در ماه اوریل گذشته در زمانی که هنوز این امر مسأله‌ای تئوریک بود، از خودم سه سؤال نمودم، و این‌ها سؤالات من بودند:

1. آیا کمپین سندرز همه چیز را به سمت راست یا چپ هل می‌دهد؟
2. هم‌اکنون سطح فعالیت جنبش اجتماعی در مقایسه با گذشته چیست؟ آیا هیچ ترس معقولی وجود دارد که کمپین سندرز بتواند انرژی از جنبش‌ها بگیرد و آن‌ها را در خیمه حزب دموکرات خنثی سازد؟
3. سطح فعلی قدرت چپ سوسیالیستی چیست؟ آیا ما قدرت تحت تاثیر قرار دادن یک انتخابات ملی را، یا از طرف با اجرای یک [کمپین] مستقل سوسیالیستی، یا از سوی دیگر با دنبال نمودن آن‌هایی که در حال حاضر مشغول کوبیدن طبل ترقی‌خواهی برای کمپین هیلاری، فقط برای دور نگه داشتن راست هستند، را دارا هستیم؟

تجارب چند ماه گذشته جواب‌هایم را به این پرسش‌ها تائید نموده‌اند. در واقع کمپین سندرز اهمیت نابرابری درآمد و نیاز به یک شبکه ایمنی اجتماعی و یک جنبش شاداب کارگری را نشان داده و مبارزه را به جلو می‌راند.

او این کار را در حالی که خود را به عنوان یک سوسیالیست توصیف می‌کند، و با کمک به شروع یک گفتگو در مورد معنی امروزی آن، انجام می‌دهد. بسیاری از گروه‌ها و دسته‌های سوسیالیستی در سراسر کشور - و من می‌توانم فقط به طور مشخص در مورد سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا که من عضو آن هستم و تجربه مجله ژاکوبین صحبت کنم - بطرز فوق‌العاده‌ای از این توجه بهره‌مند گشته‌اند. به عبارت دیگر، او برای این بحث در مورد سوسیالیسم، فضا را باز می‌سازد.

من بنظرم خیلی آسان می‌آید که با مردم گفتگویی را با این جمله آغاز کنم «من از برنی سندرز حمایت می‌کنم، اما...» تا اینکه مانند رفقای دیگر که من تصور می‌کنم بگویند «من درک می‌کنم شما چرا از برنی سندرز حمایت می‌کنید، اما...»

در مورد سؤال دوم: حتی اگر جنبش‌های در حال شکوفایی بسیاری وجود دارند که که بسیاری از ما در آن‌ها درگیر هستیم و ما امیدواریم که در آینده رشد بیشتری نمایند، در حال حاضر، سطح کنونی مبارزه منعکس‌کننده دوره‌های خیزش‌های عظیمی که در معرض خطر همکاری قرار گیرند نیست.

پوپولیست‌های دهه ۱۸۹۰؛ جنبش کارگری در دوران نیو دیل؛ و چپ نو در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰. که بسیاری از آنان به کمپین‌های مک‌کارتی، مک‌گاورن ختم شدند-زمان‌هایی وجود داشتند که از امکان فعالیت سیاسی مستقل ممانعت به عمل آمد و فعالیت به درون حصار حزب دموکرات رانده شد.

دهه‌های شصت و هفتاد، به خصوص زمانی بود که حتی چپ افراطی ساختارهای بوروکراتیک رفرمیسم رسمی را با نطفه‌های نوعی از حزب طبقه کارگر اشتباه نمود. دوران کنونی ما متفاوت است. حامیان سندرز در چپ، فراخوان برای چنین استراتژی نمی‌دهند، هیچ پایه و اساس ساختاری برای تصور چنین چیزی وجود ندارد.

علاوه بر این، من مطلقاً نمی‌توانم هیچ دلیلی نمی‌یابم که کمپین سندرز چیزی را برای محدود کردن جذب جنبش‌های اجتماعی که امروز وجود دارد، ایجاد نموده باشد. در واقع، به باور من هزاران نفر که قبلاً به طور واقعی، حداقل در سازماندهی یک سیاست گسترده، چپ-لیبرال به طور مثبتی درگیر نبودند، را به میدان آورده است.

و برای پاسخ به آخرین سوالم، من فکر می‌کنم چپ سوسیالیست ضعیف است. (من می‌دانم که این امر برای هیچکدام از شما تعجب‌آور نیست) البته بدینی هیچ کمکی به آن نمی‌کند، اما ما شاید دو هزار نفر فعال در سازمان‌های سوسیالیستی در یک کشور ۳۳۰ میلیون نفری داشته باشیم. این یک عدد گیج‌کننده است. این در تاریخ هیچ کشور سرمایه‌داری از زمان سپیده دم جنبش کارگری همانندی نداشته است.

بدیعی است که بسیاری از ما کارهایی به خاطر آن انجام می‌دهیم. من کار سازمان بین‌المللی سوسیالیستی، الترناتیو سوسیالیستی، سوسیالیست‌های دمکراتیک امریکا، و بقیه را تحسین می‌کنم؛ این کار لازم و بی‌اجر و مزدی است. در حال حاضر هنوز هم میزان قدرت ما به این معنی است که ما به طور هدفمند توانایی تأثیر بر روند انتخابات ریاست جمهوری را نداریم.

این وضعیت به هنگام برخورد با مسأله سندرز انعطاف‌پذیری تاکتیکی را طلب می‌کند. در این لحظه بهترین شرط‌بندی ما در زمینه سیاست‌های انتخاباتی، حمایت و شرکت در مبارزات انتخاباتی سندرز به عنوان سوسیالیست‌های علنی است. به عبارت دیگر، ما چیزهای بیشتری بدست می‌آوریم تا اینکه از دست بدهیم. برنی میلیون‌ها نفر را به سوسیالیسم هدایت می‌کند. در حالی که ما در بهترین حالت دو هزار نفر سوسیالیست فعال گروهی هستیم. ما حتی در رسیدن به حامیان سندرز هم انقدر خوب نیستیم تا شاهد یک تفاوت چشمگیر در جنبش‌مان باشیم.

مشارکت در مبارزات انتخاباتی به ما اجازه می‌دهد تا به نحو معناداری با این مردم ارتباط برقرار کنیم.

بدیعی است، این دلیلی برای حل کردن خودمان در حزب دموکرات نیست؛ بلکه دلیلی برای ارتباط با آن به مثابه یک خانه واقعی برای فعالیت طبقه کارگر است؛ یا اینکه تلاشی برای اتحاد دوباره با آن است. این یک مشارکت نادر و یکباره در مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری یک سوسیالیست خودخوانده است. ما می توانیم این تصمیم تاکتیکی را اتخاذ نموده و از سندرز در یک مسابقه ملی پشتیبانی کنیم در عین آنکه تشکل های سیاسی مستقل خود را در سطح محلی ایجاد می کنیم. ما می توانیم به دهه ۱۹۳۰ نگاه کنیم، وقتی که بسیاری از فعالان کارگری به روزولت رأی دادند به سختی درگیر ایجاد احزاب محلی کارگری بودند؛ ببینیم که ما می توانیم این تصمیمات را در سطح ملی اتخاذ کنیم ضمن آنکه تشکل های مستقلی را در سطح محلی ایجاد می کنیم. من تقاضا می کنم که مبارزات انتخاباتی سندرز را به عنوان یک پراتنز تاکتیکی تلقی کنید بدون آنکه نیازی به از دست دادن کنش مستقل سیاسی ما باشد. ما چیزهای زیادی را از دست خواهیم داد اگر در کنار خط بایستیم.

گلوریا ماترا

با تشکر از همه کسانی که این بحث را سازمان داده اند، همه شما که اینجا هستید، و سخنرانان قبلی. برای من کمی عجیب است چرا که من باید از منظر یک حزب سیاسی صحبت کنم. من خودم را به عنوان یک اکوسوسیالیست در نظر می گیرم، من عضو یک گروه سازمان یافته سوسیالیستی بودم. اما فکر می کنم که مخاطبان اینجا دو دسته هستند، آن هایی که از نظر ایدئولوژیکی سوسیالیست و افرادی که عضو گروه های سیاسی هستند.

من مثالی دارم در مورد اینکه چگونه این دو گروه مخاطب بر این بحث تأثیر می گذارند. چند ماه قبل مهلتی وجود داشت که شما می توانستید در ایالت نیویورک برای عضویت در یک حزب مشخص نام نویسی کنید. شما می توانستید آن را تغییر دهید، ولی انوقت اجازه رأی دادن تا یک سال دیگر را نداشتید. و من در پست صوتی خودم، و بسیاری از اعضای حزب سبز، پیغامی از یک جوان مشتاق را گرفتم که به من یادآوری می نمود که من بایستی نام نویسی خودم را از حزب سبز به حزب دموکرات در مدت معینی تغییر دهم تا بتوانم در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات به برنی رأی دهم.

او بسیار هیجان زده بود، اما وقتی که من سعی کردم با او تماس بگیرم، او هیچ گاه به من زنگ نزد. در راه آمدن به اینجا من اتفاقاً به مرد جوانی برخورددم که من او را در تظاهرات مختلف دیده بودم - او در واقع عضو حزب سبز است - و من در اینجا برای ناشناس ماندنش او را جو می نامم. من به او گفتم

که چه کار می‌کنم و او گفت که واقعاً باید جالب باشد و او ادامه داد، «راستی، من اسم خودم را از حزب سبز به دموکرات تغییر دادم. من واقعاً تحت تأثیر برن قرار دارم. من نمی‌دانم واقعاً معنی آن چیست ولی من تحت تأثیر او قرار دارم. من نام نویسی‌ام را دوباره عوض خواهم کرد.»

من نمی‌خواهم وارد همه جزئیات شوم، اما مثل این است که دو نوع مخاطب وجود دارد. برخی باتجربه هستند؛ بعضی سیاسی هستند؛ آن‌ها در گروه‌های سوسیالیستی هستند. من می‌توانم بگویم تعداد کمی عضو گروه‌های سوسیالیستی هستند، اما چه تعدادی از سوسیالیست‌ها در بیرون وجود دارند که عضو هیچ گروهی نیستند؟ یا شاید آن‌ها تشخیص ندهند که آن‌ها سوسیالیست هستند. اما اگر با آن‌ها در مورد معانی مختلف سوسیالیسم صحبت کنیم آن‌ها حمایت می‌کنند. شاید این‌ها مردمی هستند که ما در موردشان صحبت می‌کنیم.

و من به عنوان یک رهبر در حزب سبز فکر می‌کنم - و من در می‌توانم فاش کنم که من مشاور ارشد جیل استاین، کاندید برجسته شناخته شده حزب سبز، هستم اگرچه او تا آخر سال آینده [منظور سال ۲۰۱۶ است. این بحث در دسامبر ۲۰۱۵ صورت گرفته است. م] نامزد نخواهد شد - و اینکه ما باید به مقایسه و کنتراست برنامه سندرز با برنامه یک نامزد انتخاباتی حزب سبز بپردازیم چرا که شباهت‌های کمی وجود دارند. من برای کسانی از شما که چیز زیادی راجع به حزب سبز نمی‌دانم باید بگویم که حزب سبز تنها حزب چپ مستقلی است که در سراسر کشور حضور دارد.

این بدان معنی نیست که احزاب کوچک دیگری در سراسر کشور کاری نمی‌کنند، بلکه آن یک حزب سراسری است و وقتی که شما یک نامزد انتخاباتی دارید این موضوع معنی ویژه‌ای دارد. بنابراین اگر رفیق من هاوی هاوکینز اینجا می‌بود، او شروع به صحبت در مورد ویلیام جنینز می‌کرد، از آن‌ها شروع می‌کرد تا به جسی جکسون می‌رسید.

یک نمونه که من استفاده می‌کنم هوارد دین است. چه بر سر حامیان او آمد؟ آن‌ها تبدیل به MoveOn.org, Change.org, this.org, و همه این چیزها گشتند. این برای مردمی که در مورد مبارزات انتخاباتی سندرز هیجان زده شده‌اند چه اهمیتی دارد؟

چه تعدادی از آن‌ها به سوسیالیست بدل می‌شوند. چه تعدادی همان کار را انجام خواهند داد، یعنی اینکه « برای حزب دموکرات در بین انتخابات بزرگ امید وجود دارد زمانی که ما کسی را انتخاب می‌کنیم که ما واقعاً نامید هستیم» درسته؟ این آن چیزی است که ما می‌کنیم.

پس برای آنکه یک کمپین ملی برای یک نامزد مستقل، مانند نامزد حزب سبز در لحظه کنونی داشته باشیم، - شاید در آینده احزاب دیگری وجود داشته باشند که بتوانند این کار را انجام دهند - ما باید از

حالا شروع کنیم. منابع مالی و انسانی و حضور و صحبت با مردم را باید الان شروع نمود، و نه دیرتر، نه وقتی که سندرز شروع به سقوط به هر دلیلی نماید - چه حزب دموکرات باعث آن شود یا اینکه فقط به خاطر آنکه هیلاری کلینتون متوسل به پول و سوپر نمایندگان و وکلای غیرمتعهد گردد.

ما کوچک هستیم - چه ما یک گروه سازمان یافته باشیم یا نه، چه حزب سبز باشیم یا نباشیم - و کسانی از ما، که بر این باورند همه چیز باید تغییر کند، که این سیستم فاسدی است، و مردم به خاطر آن رنج می‌برند و می‌میرند، باید پا پیش بگذارند و اکنون مقدار کمی از منابعی که ما بدان برای ایجاد یک کمپین مستقل سراسری نیاز داریم را تقدیم کنند.

این بدان معنی نیست که ما توجهی به انتخابات در سطح محلی نکنیم - در سال ۲۰۱۷ و تمام سال‌های انتخاباتی خاموش، مهمترین چیز ارائه‌گندهای انتخاباتی در سطح محلی از سوی «زندگی سیاهان مهم است»، از جنبش مراقبت‌های پزشکی تک پرداختی [منظور داشتن یک بیمه همگانی پزشکی برای همه، به جای بیمه‌های مختلف مبتنی بر سود کنونی در آمریکا. م.]، از جنبش «توقف حبس توده» و غیره، می‌باشد. ما بخشی از این جریان هستیم.

کمپین برنی سندرز یک ابزار است. آن برای برخی از سوسیالیست‌ها ابزار عضوگیری و یا صحبت در مورد سوسیالیسم است. برای حزب دموکرات، آن کمپین ابزاری برای باقی نگه داشتن مردم در حزب دموکرات است. از این رو، بطور کلی کار انتخاباتی، مبارزات انتخاباتی ابزاری هستند که سوسیالیست‌ها و چپ‌گرایان باید از آن استفاده بیشتری کنند.

ما هنوز به اندازه کافی خوب نیستیم. ما کمپین کشما ساوانت را داریم، ما نتایج خوب در برخی از مبارزات حزب سبز، کمپین فوق‌العاده‌های هاوکینز و کمپین برایان جونز را داشتیم. اما ما باید از این عضله استفاده کنیم. ما باید به معنای آن پی ببریم.

در طی کمپین هاوکینز، در حدود هشتاد نفر از مردم در «گامنز» [مرکز خرید الگوتکین کامنز در آمریکا م.] و هیجان این وجود داشت که چگونه دو سوسیالیست با خط حزب سبز برای فرماندار و معاون فرماندار کاندید شده بودند.

چی شد؟ من نام آن هشتاد را دارم، اما برخی گفتند، «خوب، آیا می‌توانیم کار جداگانه‌ای که به حزب سبز متصل نیست انجام دهیم؟» می‌شد کرد. اما ما در اینجا در حال برگزاری یک کمپین هستیم، ما به افراد برای گرفتن امضا، جمع‌آوری پول، جشن‌های خانگی، کار بر روی شناسایی انتخاب‌کنندگان نیاز داریم، همه آن چیزها مبانی کارهای ناخوشایندی هستند که شاید همه دوست نداشته باشند انجام دهند. اگر ما یاد نگیریم که چگونه این کار را انجام دهیم، هیچ‌وقت پیروز نخواهیم گشت.

هدف این است که در اینجا قدرت بگیریم، و یکی از روش‌های کسب قدرت، انتخاب نامزدهایی است که پاسخگوی جنبش‌هایی که ما در آن‌ها کار می‌کنیم، هستند. اما آن‌ها با نوشتن ما در باره‌شان در روزنامه‌های مان انتخاب نخواهند شد. آن‌ها تنها با داشتن یک گفتگو در باره اشان انتخاب خواهند شد. من فکر می‌کنم دنی قبلاً به این موضوع اشاره کرد. بزرگترین فشار چه خواهد بود؟ ما باید میتینگ‌هایی که می‌گویید «ایا این سندرز است یا حزب دموکرات؟» را متوقف کنیم.

ما تحت فشار بسیار زیادی قرار خواهیم گرفت اگر ترامپ و یا کسی شبیه آن نامزد جمهوری خواهان گردد، چه مورد حمله قرار خواهد گرفت، ما در موقعیت‌های بسیار بدی قرار خواهیم گرفت. من فکر می‌کنم که اگر ما یک نامزد قوی ریاست جمهوری با نامزدهای محلی در سراسر کشور داشته باشیم، چه آن‌ها سوسیالیست باشند، چه در جنبش‌های مختلف باشند، چه اعضای حزب سبز باشند، ما یک خط انتخاباتی داریم و ما خبرگی اجرای انتخابات را داریم.

این بدان معنا نیست که ما باید حتماً کسانی را در انتخابات داشته باشیم، ما می‌خواهیم که به گروه هر چه وسیع‌تری برسیم، و ما آن را برای ساختن یک جنبش مستقل قوی چپ می‌خواهیم. سوسیالیست‌ها باید حزب سبز را به مثابه خانه انتخاباتی خودشان در نظر بگیرند. شما می‌توانید کار خود را انجام دهید-اگر شما انارشویست هستید، خوب، رأی نده. ممکن است ما نتوانیم جیل استاین یا برنی سندرز را انتخاب کنیم.

اما ما می‌توانیم افرادی را در سراسر این کشور انتخاب کنیم و ما کسانی را داریم که در سوق دادن جنبش‌های ما به جلو و نشان دادن اینکه حزب دموکرات فاسد است، تأثیر مهمی دارند؛ ما نیاز به یک حزب مستقل، نه فقط متشکل از کارگران بلکه مردمی که طی سال‌های سال محروم گشته‌اند، داریم. متشکرم.

داستین گواستلا

من می‌خواهم با چیزی که میننگ مارابل می‌گفت، شروع کنم. او می‌گفت ما رهبری را که لیاقتش را داریم و یا رهبری را که تقاضایش را داریم، می‌گیریم. اما ما در چپ سوسیالیست نه رهبری را که سزاوارش باشیم و نه رهبری که تقاضایش را نموده‌ایم در هیئت برنی سندرز را گرفته‌ایم.

ما سزاوار آن نیستیم زیرا ما انواع سازمان‌های توده‌ای پویا که برای ارائه این نوع از رهبری لازم است را ایجاد نکرده‌ایم. و برنی به طور موفقیت‌آمیزی گونه‌ای از این موضع انتقادی را بیان می‌کند که این نوع از سازمان‌های توده‌ای می‌توانند برپا سازند. ما خواهان سانتور سندرز نبودیم چرا که ما این نوع

از جنبش‌های اجتماعی گسترده‌ای که به طور معمول چنین رهبرانی را تولید می‌کنند، را ساخته‌ایم. آنچه که ما داریم، نقطه‌های آغاز و هسته‌های فعالیت جنبش‌های اجتماعی مانند آکوپای و «زندگی سیاهان مهم است» را داریم. ما هنوز در مرحله‌ای نیستیم که مبارزه اجتماعی توده‌ای وجود داشته باشد و این نوع از رهبری مورد تقاضای میلیون‌ها نفر از مردم در سراسر کشور می‌باشد.

به این ترتیب، من می‌خواهم بگویم که سندرز واقعاً بازتاب آن نوع از فعالیت جنبش اجتماعی که ما در اساس داریم نیست. او یک شفاعت خوشایند، و واقعاً غیرمنتظره است. من فکر می‌کنم که ما به عنوان سوسیالیست نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم.

شکی نیست که ما در جنبش سوسیالیستی، همان‌طور که باسکار گفت، چیزهای بیشتری بدست می‌آوریم تا اینکه از دست بدهیم. و ما نیاز زیادی زیادی داریم، اگر ما می‌خواهیم آن قدرتی در آینده شویم که آرزو می‌کنیم، ما نیاز به کسب نه فقط افراد بلکه به شکل قدرت مردمی در جامعه و سیاست امریکا داریم.

بطور منصفانه سیاست‌های سندرز سیاست‌های سوسیال دموکراسی است. با این حال تجزیه و تحلیل وی ریشه در تحلیل طبقاتی دارد. و او این را می‌گوید، او حرف از طبقات حاکمه می‌زند. من نمی‌دانم که چه تعدادی از مردم شوکه می‌شوند وقتی که آن را در تلویزیون ملی می‌شنوند اما من وقتی که از یک کاندید ریاست جمهوری در حزب دموکرات شنیدم که راجع به طبقه حاکمه صحبت کرد، مطلقاً تعجب کردم.

و نقد او در برابر نقدی بنیادی‌تر از سرمایه‌داری برای کسانی چون ما باز می‌کند که در واقع در درون و بیرون مبارزه انتخاباتی فعالیت می‌کنیم. و این به ما این فرصت را می‌دهد تا یک چشم‌انداز مثبت از سوسیالیسمی که ما به آن به عنوان یک آینده رادیکال، دموکراتیک و برابری طلب می‌نگریم را ارائه کنیم.

اگر سوسیالیست‌ها کسانی نباشند که این نقدها را از یک موضع پشتیبانی خالصانه در جنبش مطرح نکنند، من مطمئنم که ما تأثیر عمده‌ای در هدایت عاقبتی که سندرز است‌ها بعد از مرحله مقدماتی دچارش می‌شوند، نخواهیم داشت.

اما اگر ما این کار را با پشتیبانی خالصانه در درون جنبش انجام دهیم، ما می‌توانیم در انتخاب جایی که آن‌ها می‌روند و آنچه که آن‌ها انجام می‌دهند اثر گذاریم و بر چگونگی قدرت استفاده ما از این لحظه سندرز برای بسیج صدها هزار، شاید میلیون‌ها، نفر از جوانان، جمعیت متنوع از افراد جوانی که منتقدانه راجع به سرمایه‌داری می‌اندیشند، تأثیر داشته باشیم.

ما شاهد لحظه‌ای هستیم که در آن صدها هزار نفر از رای‌دهندگان نه فقط برای رد پوپولیسم راستگرایانه زشت جمهوری خواهان، بلکه همچنین اصلاح‌طلبی کمروایانه و تعارفی هیلاری کلینتون، بسیج شده‌اند. رای‌دهندگانی که برای یک برنامه مثبت سوسیال دمکرات برای حقوق جمعی دمکراتیک، حقوق اجتماعی و کالازدایی مبارزه می‌کنند.

و با وجود آن که خواسته‌های برنی محدود و جزئی هستند، آن‌ها تا حدی نشان‌دهنده یک مبارزه اساساً تعاممی برای حقوق اجتماعی و تا حدی دموکراسی رادیکال، کالازدایی و قدرت‌زدایی بازار می‌باشد. او با صراحت اعلام می‌کند که چپ برای چنین مبارزه تعاممی نیاز به جنبش اجتماعی توده‌ای دارد. این واقعاً مهم است. شنیدن آن فقط نیروی تازه نمی‌دهد، بلکه آن حاوی تجزیه و تحلیلی است که سوسیالیست‌ها نیاز دارند در آن از راهی مشارکت نمایند که جنبش اجتماعی توده‌ای را بتوان ایجاد کرد.

اگر ما فقط کسری از آن نوع قدرتی را داشته باشیم که برای کسب حتی مقدار کمی از دستاوردهای سندرز نیاز داریم، آنگاه ما می‌توانیم یک جهش فوق‌العاده در جنبش سوسیالیستی ایجاد کنیم. و بسیاری از پشتیبانان سندرز تلاش کرده‌اند که فقط این را انجام دهند. ما شاهد آن بوده‌ایم که حامیان سندرز آتش یک جنبش کوچک در کارگران را روشن نموده‌اند و پشتیبانی واقعاً چشمگیری، نه فقط از جانب کسانی که انتظارش می‌رفت، را برای برنی بدست آورده‌اند. اکنون در بسیاری از مناطق مبارزه بین برنی در مقابل هیلاری می‌باشد.

و این مبارزه فقط در مورد اینکه آیا آن‌ها می‌خواهند یک سناتور کج خلق از ورمونت را انتخاب کنند نیست، بلکه آن در مورد نقش اساسی است که کارگران می‌بینند در سیاست می‌تواند بازی کنند. آن‌ها در مورد شیوه اختیار تامی که معمولاً به دموکرات‌ها می‌دهند بحث می‌کنند، و من فکر می‌کنم که آن بحث برای کارگران و جنبش کارگری به طور کل بسیار مهم است.

هزاران نفر از جوانان هستند که نتایج انتخابات را حلاجی می‌کنند و فعالیت حمایت از سندرز خود را خارج از دستگاه مبارزات انتخاباتی سندرز، بدون کارمندان مزدبگیر، خارج از کمپین‌هایی که ما قبلاً دیده‌ایم، کمپین‌های مردمی مصنوعی و ساختگی که ما با آن‌ها آشنایی داریم، سازمان‌دهی می‌کنند. و نه فقط آن‌ها در مورد سندرز هیجان‌زده هستند، بلکه من می‌توانم به شما به طور دست اول بگویم که آن‌ها واقعاً از ایده سوسیالیسم، ایده یک آینده‌رهای بخش و مساوات‌طلبانه، هیجان‌زده هستند.

من فکر می‌کنم افرادی وجود دارند که ما می‌توانیم آن‌ها را به سمت چپ سوسیالیستی جذب نمایم.

ما می‌توانیم آن‌ها را به ستیزه‌جویان سوسیالیستی واقعی در دراز مدت بدل کنیم. و ما فقط زمانی قادر به انجام چنین کاری خواهیم شد که ما بتوانیم آن‌ها را در درون جنبش سندرز سازماندهی کنیم. فقط وقت آن مانده که ببینیم آیا آن نوع از جنبش اجتماعی، در مقیاسی که برای پیروزی اصلاحات سندرز نیاز است، یکپارچه می‌شود. اما اگر سوسیالیست‌ها در داخل و پیرامون آن جنبش نباشند، یا اگر بذره‌های این جنبش خیلی کم باشند، آنگاه ما شانس برای تأثیر گذاشتن بر آن و هل دادن آن به سوی اهدافی گسترده‌تر و بلندپروازانه‌تر نداریم.

اکنون در آخر، یک کلمه هم در مرد دموکرات‌ها. بدیهی است بسیاری از مردم واقعاً در مورد رابطه برنی و حزب دموکرات دلواپس هستند؛ و این که چگونه چنین رابطه‌ای، نامزدی او و امکان یک نتیجه واقعاً مترقی ناشی از این کمپین را به خطر می‌اندازد.

من می‌خواهم برخی از این انتقادها را به چالش کشم. بسیاری از آن‌ها خیلی خوب هستند اما من فکر می‌کنم برخی از آن‌ها اشتباه فهمیده شده و یا اینکه یک جایگاه بیش از حد ساختاری به حزب دموکرات می‌دهند.

نخست می‌خواهم بگویم، همان طور که باسکار و دیگران گفتند، ما سندرز را به مثابه تعدیل استراتژی با حزب دموکرات در نظر نمی‌گیریم. بلامقدمه این چیزی نیست که ما برایش بکوشیم. بلکه ما آن را مانند یک فرصت بزرگ برای ایجاد حرکت سوسیالیستی به مناسبت مبارزات انتخاباتی در نظر می‌گیریم - یعنی این که، سازماندهی حامیان سندرز برای آنکه سوسیالیست شوند، برای آنکه به جنبش سوسیالیستی بپیوندند، برای آنکه به منتقدان سرمایه‌داری بدل گردند.

یکی از خسته‌کننده‌ترین بحث‌ها در مورد سندرز این است که او صرفاً سگ گله هیلاری می‌باشد - یعنی این که، او بسیاری از رای‌دهندگان ناامید جناح چپ را در حزب نگه می‌دارد و در نهایت وقتی که هیلاری نامزد می‌شود، آن رای‌دهندگان را به دامان او می‌اندازد.

اول اینکه، این استدلال واقعاً به بسیاری از رای‌دهندگانی که خودشان آن قدر فکر دارند که بعد از مرحله مقدماتی به جیل استاین رأی دهند، توهین می‌نماید. و آن‌هایی که [به جیل استاین] رأی نمی‌دهند، خیلی از آن‌ها از قبل تصمیم داشتند، بسیار قبل از آنکه برنی به میدان بیاید، به هیلاری رأی دهند.

دوم اینکه من فکر می‌کنم مفهوم حفظ رای‌دهندگان در حزب کمی مشکل‌ساز است. دو حزب اصلی سیاسی ما به سختی آن سازمان‌های توده‌ای هستند که ما گاهی از اوقات در مورد آنان تصور می‌کنیم. حق عضویت وجود ندارد، جلسات حزبی وجود ندارند، و هیچ برنامه حزبی که توسط اعضا

تعیین شده باشد نیز وجود ندارد. از بسیاری از جهات حزب دموکرات یک سازمان باز و بی‌قاعده است، و تقریباً هر کسی می‌تواند بدان بپیوندد.

الان منظور این نیست که ساختن یک سازمان انتخاباتی، بخش بزرگی از، یا بخش اعظم، ایجاد یک جنبش سوسیالیستی نیست، بلکه این است که اجرای حزب دموکراتی مرحله نخست انتخابات توسط برنی بطور اتوماتیک به همه هوادارانش سرایت نمی‌کند. آن‌ها فقط به خاطر آنکه از برنی در مرحله نخست حمایت می‌کنند، به دموکرات دواتشه بدل نمی‌شوند.

و اگر ما نمی‌خواهیم که آن‌ها به یک دموکرات دواتشه بدل گردند، من پیشنهاد می‌کنم که در آن کمپین مشارکت نموده و با آن‌ها به شکلی انتقادی راجع به حزب دموکرات و دستگاه حزبی آن صحبت کنیم.

در نهایت، و این برمی‌گردد به اولین نقطه نظر من، ما واقعاً به سندرز دلیل خوبی برای اینکه در حزب دموکرات فعالیت نکند را ارائه نکرده‌ایم. اکنون جنبش سوسیالیستی واقعاً ضعیف است. ما ائتلاف‌های انتخاباتی یا سازمان‌هایی که سندرز بتواند به کمک‌شان در انتخابات در همه پنجاه ایالت حساب باز کند را ایجاد نکرده‌ایم. ما کمپین انتخاباتی محلی که در آن رای‌دهندگان کارگری به در خانه‌ها رفته و برای یک کار مستقل سیاسی تبلیغ کنند را بوجود نیاورده‌ایم، و ما باید این کار را بکنیم - و من با گلوریا موافقم - ما باید این کار را در طی مدت طولانی انجام دهیم تا بتوانیم جنبش‌های سیاسی شبیه سندرز و رهبرانی مانند سندرز را برای اجرای کمپین‌های مستقل بسوی خود جلب کنیم. اما ما هم اکنون به او هیچ دلیل خوبی برای چنین کاری عرضه نمی‌کنیم.

در حال حاضر، مبارزه انتخاباتی سندرز در حزب دموکرات نشان‌دهنده یک فرصت بزرگ برای چپ ایالات متحده برای سازماندهی و جذب هزاران نفر از رادیکال‌های جوان به جنبش ماست. با گسترش کمپین، ما می‌توانیم آن نیروی قدرتمندی را که برای تأثیر بر سیاست آمریکا بدان نیاز داریم را ایجاد کنیم. اما ما فقط می‌توانیم این عمل را از موضع انتقادی، اما با پشتیبانی خلل‌ناپذیر از درون اردوگاه سندرز انجام دهیم.

پس از قسمت اول بحث، نوبت به پرسش و پاسخ و در آخر نوبت به جمع‌بندی بحث توسط سخنرانان رسید. در اینجا قسمت کوچکی از این جمع‌بندی را می‌توانید بخوانید.

پایان سخن

داستین گواستلا

در رابطه با اینکه خود کمپین چگونه پیش می‌رود؟ سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا و سوسیالیست‌های دیگر که در مبارزه انتخاباتی کار می‌کنند، از کمپین سندرز دستور نمی‌گیرند. منظور من از مشارکت در مبارزات انتخاباتی چنین چیزی نبود. بلکه منظور این بود که در بسیاری از گروه‌های مردمی که وجود دارند مشارکت نمود. ما... مردم را دعوت به دموکرات شدن نمی‌کنیم. ما چنین کاری نمی‌کنیم.

کلوریا ماترا

چرا به سندرز در مرحله مقدماتی و به سبزه‌ها در انتخابات عمومی رأی ندهیم؟ البته اگر یکی که برای حزب دموکرات ثبت نام کرده است و از من بپرسد «من به چه کسی در مرحله مقدماتی رأی دهم؟»، من خواهم گفت، برنی سندرز. من آن‌ها را تشویق می‌کنم و فکر می‌کنم این مهم است. تعداد هر چه بیشتری از دموکرات‌ها باید چنین کنند... همان‌طور که جیل نوشت، سندرز بسیاری از مسائلی را که مطرح می‌کند، مسائل مهمی هستند و ما شباهت‌های بسیاری به همدیگر داریم. بنابراین در مرحله اول به سندرز رأی بده، اما همان‌طور که جیل می‌گوید یک پلان ب نیز وجود دارد و ما باید راجع به آن صحبت کنیم....

باسکار سانکارا

یک تفاوت کلیدی که من می‌خواهم بر آن تاکید کنم این است که من از «شر کمتر» پشتیبانی نمی‌کنم؛ و مهمتر اینکه من فکر نمی‌کنم برنی سندرز شر باشد. من صادقانه به سندرز متعهد شدم و صادقانه از او به خاطر خط مشی‌هایی که من طرح کردم حمایت می‌کنم. اگر شما فقط در کمپین سندرز می‌پلکید فقط برای اینکه چیزی از حامیان سندرز به شکل ابزاری استفاده کنید، این برای مردمی که می‌خواهید با آن‌ها ارتباط برقرار کنید، روشن و واضح خواهد بود.... اگر سوسیالیست‌ها کمپین مستقلی می‌داشتند که در آن یک شتاب بزرگ داشت،... من از آن پشتیبانی می‌کردم. اگر آن متفاوت بود ولی پیرامون آن انرژی وجود داشت، مانند وقتی که نادر نامزد بود، آن نیز ارزش

حمایت را داشت.

اما یک چیز قطعی است: من از هیلاری کلینتون حمایت نخواهم کرد.

دنی کج

...مردم هوشمند هستند. این ما هستیم که باید الترناتیو درست کنیم تا مردم قدرت انتخاب واقعی داشته باشند. ما در جناح چپ مسئولیت ویژه‌ای برای انجام چنین کاری داریم. بسیاری از سوسیالیست‌ها در اصل موافق هستند، به ویژه با کمپین سندرز، بگو «نه این بار»-اما هیچ‌گاه موقع مناسب این کار نیست.... هیچ یک از ما زندگی کردن در کشوری که هرگز یک حزب طبقه کارگر گسترده نداشته است را انتخاب نکرده است. اما ما باید با واقعیت روبرو شویم. حزب دموکرات ما یکی از دو حزب سرمایه‌داری است. و من می‌دانم که این شعار و سخن بی‌معنی به نظر می‌رسد اما شما باید واقعیت را با همه آن‌هایی که در قدرت هستند ببینید. برنی سندرز متفاوت است، اما ما باید یک الترناتیو واقعی ایجاد کنیم.

برگرفته از ژاکوبین

Socialists and the horse race, www.jacobianmag.com, 2016-03-03